



نام و نام خانوادگی :

تاریخ :

کلاس : /

املاء تلفیقی

شماره

### به نام خالق زیبایی ها

به کاشی های مسجد محله با دقت نگاه کردم. گل‌های روی کاشی ها الگویی یکسان داشتند و این الگوها با نظم خاصی تکرار می شدند. اما این تکرار چیزی از عظمت و زیبایی مسجد کم نمی کرد.

محمد با آرنج به بازویم زد: « بیا برویم فندق بازی...»

تا ته کوچه دویدیم. محمد تعدادی فندق را روی زمین ریخت. فوری آنها را در دسته های ۵ تایی شمارش کرد. همیشه شمارش چند تا چند تا از یکی یکی شمردن راحت تر است.

محسن به ما نزدیک شد. عینکش را روی چشمهایش جابه جا کرد و گفت: « به احتمال زیاد اردوی فردا کنسل می شود. « هر دو با هم پرسیدیم: « چرا؟! »

محسن گفت: « می دانید که پدرم پژوهشگر سازمان هواشناسی است و در حال جمع آوری اطلاعات در مورد ابرها است، خوب مشاهده کنید آن ابر نشان می دهد طوفان شدیدی در راه است. »

پدر محسن هیچوقت بدون تحقیق و بررسی حرفی نمی زد. به محمد نگاه کردم. فندق ها را ۳ تا ۳ تا جمع کردیم. اردویی در کار نبود، دیگر حوصله ی بازی کردن نداشتیم.